



Conceptualization of the Relation between Lawsuits in Civil Procedure Law; Comparative Study

Hossein Esmaeeli: Ph.D of Private Law Faculty of Law and Political Sciences University of Tehran

If several cases are related to each other, the Civil Procedure Code provides for procedural arrangements, including the merger or consolidation of litigation, in order to prevent the issuance of conflicting judgments as well as to increase the quality and efficiency of the proceedings. Accordingly, in this research, first, in simple terms, the semantics or Conceptology of the relationship between lawsuits and criteria and how to achieve it has been investigated. This has been considered with the approach of comparative law and according to the international guidance texts of civil procedure law and its comparison with domestic laws. According to the study of the issue in domestic and comparative law, it seems that the criteria of connection between the claims and their insignificant differences are a secondary issue in the issue, and the focus of importance is the substantive connection of common or closely related interests under consideration, which will be examined by the court as a substantive matter. According to the results mentioned, in interpreting the rules, providing solutions to issues, as well as future amendments to the rules of procedure, enhance the managerial power of the judge in order to examine the status of the relation between the claims and their effects and issue a n appropriate order in this regard should be given more attention to the course of the proceedings.

Keywords: merger, relation, origin, proceedings

مفهوم‌شناسی ارتباط دعاوی در حقوق دادرسی مدنی؛ مطالعه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

نویسنده
حسین اسماعیلی*

چکیده

در صورت مرتبط بودن چند دعوا با یکدیگر، حقوق دادرسی مدنی به منظور جلوگیری از صدور احکام متعارض و همچنین افزایش کیفیت و کارآمدی دادرسی، ترتیبات آیینی از جمله ادغام یا تجمیع رسیدگی دعاوی را پیش‌بینی کرده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر، ابتدا با بیانی ساده به مفهوم‌شناسی ارتباط میان دعاوی پرداخته شده و شاخص و چگونگی احراز آن بررسی گردیده است. نگارنده با رویکرد حقوق تطبیقی و با توجه به متون ارشادی بین‌المللی حقوق دادرسی مدنی و مقایسه آن با قوانین داخلی، این تحقیق را به انجام رسانده است. با توجه به مطالعه موضوع در حقوق داخلی و تطبیقی، به نظر شاخص‌های ارتباط میان دعاوی و تفاوت‌های ظاهری یا جزئی آنها امری فرعی در مسئله مورد بحث است و محور اهمیت، ارتباط ماهوی منافع مشترک یا نزدیک به هم است که این مهم و آثار آن به‌عنوان یک امر ماهوی مورد مذاقه دادگاه قرار خواهد گرفت. با توجه به برآیند مطرح‌شده در تفسیر مقررات، ارائه راه‌حل مسائل و نیز اصلاحات آتی قوانین دادرسی، باید تقویت توان مدیریتی دادرس نسبت به جریان دادرسی به‌منظور ارزیابی میزان ارتباط دعاوی و آثار آن و اتخاذ تصمیم شایسته در این خصوص، بیشتر مورد مطالعه و توجه قرار گیرد.

کلیدواژه: ادغام، ارتباط، دادرسی، منشأ



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مفهوم‌شناسی ارتباط
دعاوی در حقوق
دادرسی مدنی؛ مطالعه
تطبیقی

* دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

lawyer.esmaeeli@yahoo.com

مقدمه

همواره پیچیدگی و تنوع روابط اجتماعی به اختلافات حقوقی مطرح در دادگستری سرایت می‌کند. این مهم موجب ظهور دعاوی مرتبط میان اشخاص واحد یا متعدد می‌شود. دعاوی یادشده برای گرد آمدن در یک روند رسیدگی، نیازمند محوری مشترک است که آنها را با یکدیگر مرتبط نماید. بخشی از مقررات هر نظام دادرسی مدنی، به تبیین مفهوم ارتباط میان دعاوی، شاخص احراز و آثار آن اختصاص دارد. در عین حال، همان‌گونه که سطح ارتباط میان حقوق و منافع ماهوی اشخاص متفاوت است، سطح ارتباط میان دعاوی و حقوق و تکالیف آیینی آنها نیز تفاوت دارد. به تعبیر دیگر، با توجه به موضوع دادرسی، ارتباط میان دعاوی، سطوح مختلف و شدت و ضعف خواهد داشت (کریمی، ۱۳۷۷: ۸۱). بنابراین در حقوق دادرسی مدنی این سؤال مطرح است که چه عامل یا شاخصی موجب احراز ارتباط میان دعاوی است؟ به عبارتی باید دید وجود چه سطحی از ارتباط میان دعاوی، برای ادغام آنها یا اتخاذ ترتیبات دیگر اداره دادرسی این دسته از دعاوی کافی است؟ در پاسخ به این سؤال و به منظور تبیین موضوع باید توجه داشت که حقوق دادرسی مدنی بر اساس اهداف تعیین شده مانند جلوگیری از صدور آرای متعارض و با توجه به مزیت رسیدگی توأمان از حیث افزایش کیفیت دادرسی، تجمع یا ادغام دعاوی را در موارد مشخصی تجویز نموده است و این موضوع و شاخص‌های آن به نحو پراکنده در نوشته‌های مختلف حقوقی مورد توجه قرار گرفته است (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۶). در نتیجه، به هنگام تحلیل سطح ارتباط دعاوی، باید همواره توجه نماییم که ارتباط میان دعاوی هنگامی تأثیرگذار است که به تحقق اهداف اخیر بینجامد و نفس وجود ارتباط میان دعاوی، دلیل کافی برای تجمع دعاوی نیست. با این حال، با نگاه به قوانین و رویه قضائی در دو حوزه داخلی و تطبیقی، با این چالش مواجه هستیم که رویکرد و شاخص واحدی در ادغام و تفکیک دعاوی مرتبط وجود ندارد و سازوکارهای نظام‌های حقوقی مختلف در این زمینه متفاوت و مبهم است. در این نوشته با انگیزه ایجاد انسجام در تفسیر شاخص‌های ارتباط و تبیین جایگاه و توان تشخیص قاضی در اتخاذ تصمیم، به موضوع نگریسته شده است و با این مبنا که ورای صورت ظاهری ملاک‌ها یا شاخص‌های موجود، کیفیت یا سطح ارتباط ماهوی میان دعاوی به‌مثابه یک امر ماهوی، مورد نظر دادگاه قرار خواهد گرفت و با احراز وجود ارتباط کافی و مبنای مشترک دعاوی که توجه‌کننده ادغام آنها به‌عنوان یک سازوکار آیینی است، در خصوص ادغام دعاوی تصمیم اتخاذ خواهد شد و تمام شاخص‌های آیینی مرتبط با تابی از این اندیشه است و در پرتو آن تفسیر می‌شود. به‌منظور مطالعه علمی مباحث اخیر، شیوه نگارش و پرداختن به مفهوم ارتباط میان دعاوی و شاخص‌های آن در حقوق داخلی و



تطبیقی، در دو بخش جداگانه به تفکیک بررسی شده است. هدف این است که با مطالعه قوانین نظام‌های مختلف حقوقی و تمرکز بر مفهوم ارتباط دعاوی، ضمن درک صحیح مطلب، سیر تحولات مربوطه بررسی شده، در نهایت نگاهی نوین به موضوع مبتنی بر لزوم توجه به جوانب ماهوی قضیه و افزایش توان تشخیصی دادگاه در ارزیابی میزان ارتباط دعاوی، جهت به‌روزرسانی اندیشه‌های حقوقی عرضه شده و بر اساس آن زمینه اصلاح آتی قوانین فراهم گردد.

۱. شیوه نگرش و شاخص ارتباط میان دعاوی در حقوق داخلی

در این قسمت، ابتدا نگرش قانون‌گذار به مفهوم ارتباط میان دعاوی و ادغام آنها مطالعه شده و سپس تنها شاخص قابل توجه احراز ارتباط که در قانون کنونی آمده، یعنی منشأ دعوا و تمایز و تشابه آن با مفاهیمی همچون جهت و سبب، بررسی گردیده است. شایان ذکر است در معنای دقیق، تعبیری چون ارتباط و ارتباط کامل (تأثیر متقابل)، شاخص یا اماره قانونی احراز ارتباط نیستند، بلکه جملگی اشاره مستقیم به مفهوم و محتوای آن دارند.

۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مفهوم‌شناسی ارتباط
دعاوی در حقوق
دادرسی مدنی؛ مطالعه
تطبیقی

۱.۱. شیوه نگرش به مفهوم ارتباط

شیوه نگرش به مفهوم ارتباط و شاخص احراز آن در سابقه تقنینی به این صورت بوده که قانون‌گذار حسب مورد ضمن پذیرش اقسام سه‌گانه دعاوی مرتبط به معنای اعم، شامل دعاوی هم‌زمان (۶۵ ق.آ.د.م)، طاری و مرتبط به معنای اخص (بند ۲ ماده ۸۴ و ۱۰۳ ق.آ.د.م)، با اشاره به مفهوم ارتباط و شاخص احراز آن، لزوم تجمیع این دعاوی در صورت مرتبط بودن را در موارد قانونی لازم دانسته است (هرمزی، ۱۳۹۷: ۱۹۱). شاخص‌های یادشده نیز به‌طور پراکنده و ظاهراً تحت دو عنوان وحدت منشأ دعاوی و ارتباط کامل در نظر گرفته شده است (ماده ۲۸ ق.آ.د.م ۱۳۱۸). احمد متین‌دفتری در این زمینه نوشته است که «احراز ارتباط کامل بین دو دعوا یک مسئله کشتاری است و حل آن البته به نظر دادرسان می‌باشد. قوانین سابق ما در این موضوع ساکت بود، لکن در قانون آ.د.م سعی شده این مشکل حل و ضابطه به دست دادگاه‌ها داده شود. از این قرار بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هریک مؤثر در دیگری باشد» (ذیل ماده ۲۷۴ قانون ق.آ.د.م^۱). این عبارت که از ماده ۵۴ آیین دادرسی مدنی لبنان اقتباس شده است، در کمیسیون پارلمانی قوانین دادگستری اضافه کردیم (صورت‌مجلس کمیسیون پارلمانی مورخ ۳ بهمن ۱۳۱۶). وی سپس اذعان می‌کند: «این فرمولی که قانون آ.د.م در

۱. قانون قبلی آیین دادرسی مدنی



مبحث دعوای متقابل اتخاذ کرده در سایر مباحث از جمله در ایراد مطرح بودن دعوای مرتبط در دادگاه دیگر ممکن است مورد استفاده واقع بشود». (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۲۶۰).

همچنین، شاخص‌های مشابه چون مدرک یا مبنای واحد دعوا نیز در سابقه قانون‌گذاری دیده می‌شود. (برای نمونه نک: مواد ۷۹ و ۱۹۷ ق.ق.آ.د.م). نویسندگان قانون قبلی آیین دادرسی مدنی توضیح خاصی در مورد عبارت مبنای دعوا نداده‌اند (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۳۲۱). در قانون کنونی، با تفاوت اندکی نسبت به قانون قبلی، قانون‌گذار رسماً به لزوم ادغام دعوای مرتبط و شاخص احراز آن تصریح نموده و دادگاه را به اتخاذ ترتیب موردنظر خود مکلف کرده است. در نتیجه، جز در فرض قسمت دوم ماده ۶۵ ق.آ.د.م، اشاره قابل توجهی به توان مدیریتی دادگاه نسبت به دادرسی و سنجش مطلوبیت ادغام و تفکیک دعوای از سوی این مرجع با لحاظ اهداف چنین ترتیبی، نشده است. از سوی دیگر، متون قانونی نیز چندان هوشمندانه و با دقت نظر بالا تدوین نشده و به دلیل عدم توجه به مبانی، شاخص‌های قانونی احراز ارتباط از درون سیر تحولات قانون‌گذاری چهره‌ای مبهم به خود گرفته است؛ مختصر اینکه قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در ماده ۱۷ از عبارت ارتباط کامل یا هم‌منشأ بودن استفاده کرده، در ماده ۶۵ و بند دوم ماده‌های ۸۴ و ۱۰۳ از عبارت ارتباط کامل، در ماده ۱۵ در بحث صلاحیت، هم‌منشأ بودن را به‌کار برده و در ماده ۹۸ از عبارت هم‌منشأ بودن و مربوط بودن و نیز در ماده ۱۹ از منوط بودن استفاده کرده است. همچنین از میان تعابیر اخیر، صرفاً یک مورد از آنها ذیل ماده ۱۴۱ که مربوط به دعوای متقابل است با مفهومی مبهم تعریف شده است: «... بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هریک مؤثر در دیگری باشد». بنابراین، جز در یک مورد، سایر شاخص‌ها فاقد تعریف قانونی است و متون قانونی نیز گاهی به صورت مبهم و متعارض به بیان آنها پرداخته است. برای نمونه در ماده ۱۶ ق.آ.د.م تعبیر راجع بودن یک ادعا (هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد ...) مطرح شده و در ماده ۹۸ ق.آ.د.م احراز هم‌زمان مربوط بودن و وحدت منشأ (... در صورتی ممکن است که با دعوای طرح‌شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد ...)، لازم دانسته شده است. همچنین گاهی شاخص ارتباط مقید به کلمه کامل شده (ارتباط کامل) و گاهی بدون این قید به‌کار رفته است (۱۷ ق.آ.د.م). به این ترتیب، از یک سو، قانون‌گذار با توجه به توان مدیریتی دادگاه نسبت به دادرسی و ارائه تعریفی آمیخته با ابهام از یکی از شاخص‌ها (ارتباط کامل)، تمایل خود را به ایجاد تغییر در نگرش به مفهوم ارتباط و توسعه نقش دادگاه نشان داده است، اما از سوی دیگر، همچنان چارچوب نگاه به موضوع مطابق سنت قانون‌گذاری و ساختار قدیمی مقررات باقی مانده است. بر همین قیاس، نگاه رویه قضائی

نیز در اجرای متون یادشده، مطابق خواست قانون‌گذار و به صورت محدود و توسعه‌نیافته باقی مانده است. برای دیدن نمونه قدیمی رویکرد سخت‌گیرانه و مضیق به ادغام دعاوی، رأی پیش رو شایسته توجه است: «مراد از ارتباط کامل بین دو دعوا این است که صدور رأی در یکی از آن دو، موجب بی‌نیازی از انشای رأی در مورد دعاوی دیگر باشد یا اثبات یکی از آن دو موجب اثبات یا رد دعاوی دیگر گردد. حکم شماره ۱۴۷۷۷۵/۳۷۷ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۱۷». (بروجردی، ۱۳۸۲: ۵۷)؛ رأیی که تهی از تحلیل علمی به موضوع ادغام و تفکیک دعاوی است. در این میان، اندیشه‌های حقوقی نیز فرصت کافی برای کنار زدن طرز تفکر کهنه و پوشاندن جامه نو به تن قانون را نیافته است. معمولاً تلاش دادرسی‌دانان بر این قرار گرفته که با بررسی سابقه قانون‌گذاری، ابهامات و تعارضات متون قانونی را مرتفع نموده، تعریفی یکدست، قابل فهم و منسجم از متون قانونی به دست دهند. در نتیجه تا حد زیادی توجه اصلی از لزوم تبیین علمی مفهوم ارتباط در راستای کارکرد صحیح و مؤثر سازوکار ادغام و تفکیک دعاوی، به سمت معرفی مفهوم ارتباط یا تحلیل شاخص‌های قانونی احراز آن در قالب آوردن چند مثال معطوف شده است (نهرینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۳) در این شیوه نگرش، ذهن نویسندگان به سمت شناخت شاخص احراز ارتباط هدایت شده، سپس حاصل آن در قالب یک تحلیل استقرایی ارائه می‌شود (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۱-۶۶). برای نمونه، با توجه به استفاده از واژه «یا» در ماده ۱۷ قانون آ.د.م. برای اقامه دعاوی طاری، وجود یکی از دو شرط برای ادغام دعاوی کافی دانسته شده است؛ توضیح آنکه در دوره‌های عمومی آموزش حقوق دادرسی مدنی معمولاً مفهوم ارتباط و شاخص احراز آن به هنگام بررسی انواع سه‌گانه دعاوی مرتبط (دعاوی هم‌زمان ۶۵ق.آ.د.م، طاری و مرتبط به معنای اخص بند ۲ ماده ۸۴ و ۱۰۳ق.آ.د.م)، مورد توجه قرار گرفته است (شمس، ۱۳۸۷: ۳۷-۵۳؛ کریمی و پرتو، ۱۳۹۸: ۸۷-۱۰۸). ولی در جایی دیگر، با توجه به موصول و نیز در ماده ۹۸ اعلام شده، وجود هر دو شرط لازم است (شمس، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹)؛ بی‌آنکه توضیحی داده شود چرا در برخی موارد وجود یکی از دو شرط لازم است و در برخی دیگر وجود هر دو. به هر روی، همان‌گونه که شاخص‌های گوناگون برای احراز مفهوم ارتباط مطرح شده، چگونگی ارتباط میان دعاوی نیز با توجه به تنوع اشکال تأثیرگذاری دعاوی در یکدیگر سنجیده و مطالعه گردیده است (نهرینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۰؛ غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۵؛ غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۲؛ مقصدپور، ۱۳۹۱: ۱۲۹). در نتیجه، نگرش به ارتباط و شاخص احراز آن، در موقعیت کنونی تحت تأثیر شیوه بیان موضوع در متون قانونی قرار گرفته است. با این حال، به نظر، تنها تعبیر قابل اطلاق به‌عنوان شاخص احراز ارتباط در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۷۹، شاخص وحدت منشأ



است و باقی تعابیر اشاره شده، به اصل مفهوم و معنای ارتباط نظر دارند. اینک باید دید آیا صرف وحدت منشأ به معنای ارتباط میان دعاوی و لزوم ادغام آنهاست و علاوه بر این، معنای دقیق اتحاد منشأ دعاوی چیست؟

۱.۲. شاخص وحدت منشأ و تمایز آن از مفاهیم مشابه

در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، منشأ واحد دعاوی به عنوان تنها اماره و شاخص مصرح قانونی احراز ارتباط میان دعاوی به کار رفته است. هر چند ظاهر نص ماده ۱۷ ق.آ.د.م وحدت منشأ را شرط رسیدگی توأمان قرار داده، اما باید گفت وحدت منشأ، شرط طاری تلقی شدن دعوا و ادغام آن با دعاوی اصلی است. در واقع، لزوم رسیدگی توأمان اثر طاری تلقی شدن دعوا است و نه شرط آن. ظاهراً به علت وجود این تصریح، قانونگذار در مبحث ورود شخص ثالث و جلب شخص ثالث، مجدداً بر لزوم احراز و وجود این شرط تأکید نکرده است؛ هر چند از ماده ۱۳۹ این گونه می توان دریافت که وابستگی بین دعاوی اصلی و جلب ثالث شرط لازم رسیدگی توأم به آن دو است. اما در دعاوی تقابلی، بر لزوم وجود وحدت منشأ بین دعاوی اصلی و دعاوی تقابلی صحنه گذاشته، آن را شرط طاری تلقی شدن دعوا دانسته است. با توجه به مطلب اخیر، ضروری است مفهومی روشن از عبارت منشأ دعوی با توجه به مفاهیم مشابه قانونی ارائه گردد. دشواری آنجاست که قانونگذار از اصطلاحات مشابه و نزدیکی در سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی استفاده کرده است. برای مثال مطابق بند چهار ماده ۵۱ ق.آ.د.م، یکی از محتویات دادخواست ذکر جهاتی است که خواهان به موجب آن خود را مستحق مطالبه می داند و اصطلاح جهت در این ماده جدای از تعهد به عنوان اثر عقد به کار رفته است. همچنین اصطلاح سبب در ادبیات حقوقی کشورمان، بارها مورد استفاده قرار گرفته است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۸: ۹۰؛ شمس، ۱۳۹۲: ۴). اصطلاح جهت در حقوق مدنی در دو ترکیب جهت تعهد و جهت معامله (motif) به کار رفته است. جهت تعهد علت نوعی انعقاد معامله است؛ برای مثال جهت متعهد شدن فروشنده به انتقال مال، به دست آوردن ثمن معامله است. جهت تعهد جنبه نوعی داشته، در هر نوع عمل حقوقی مشابه، یکسان است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۳۶-۱۴۴). جهت معامله، هدف یا انگیزه شخصی هر فردی از انعقاد معامله است و به سبب اشخاص و اغراض، متفاوت خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۰۳ و ۴۶۷). این مفهوم از جهت تعهد، علت یا سبب نیز نامیده شده است. از نظر حقوقی علت عبارت است از هدف مستقیمی که برای وصول به آن، شخص خود را متعهد می کند؛ مثلاً اجرای تعهد در عقدی که برای طرفین ایجاد تعهد می کند، علت عقد محسوب می شود. این هدف، نوعی است؛



یعنی نوع مردم در این‌گونه عقود این هدف را دارند. این مفهوم از جهت (علت / cause)، نزدیک به مفهوم فلسفی خود است. در حقوق دادرسی مدنی معمولاً اصطلاح سبب در ترکیب سبب دعوا در هنگام بررسی شرط وحدت سبب در ذیل بررسی اوصاف سه‌گانه احراز وجود اعتبار امر مختومه مورد اشاره قرار می‌گیرد (شمس، ۱۳۸۹: ۴۴۸-۴۵۱) در همین راستا، ناصر کاتوزیان آورده است: «به نظر مشهور، سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد.» سپس اضافه می‌کند: «برای یافتن سبب دعوا، توجه به اصل حق ضرورت ندارد و باید اساس و مبانی آن را تشخیص داد، چنان‌که در دعاوی عینی حق مالکیت یا حق ارتفاق و انتفاع موضوع دعوا و مبانی ایجاد آن حقوق سبب دعوا است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۲ و ۲۵۲-۲۸۷). جعفری لنگرودی در تعریف سبب دعوا می‌نویسد: «عاملی است که حق مورد تقاضای مدعی دعوی از آن ناشی شده، چنان‌که مدعی دعوا مالکیت خانه‌ای را طرح کند و مالکیت خود را ناشی از بیع بداند. در این صورت بیع را سبب دعوا گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۵۳) این مفهوم از سبب دعوا نیز در ارائه تحلیل، مد نظر برخی از نویسندگان حقوق دادرسی مدنی قرار گرفته است. عبدالله شمس در این زمینه نوشته است: «سبب رابطه حقوقی است که بر مبنای عمل حقوقی، واقعه حقوقی و یا بر مبنای قانون به وجود آمده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه و یا خوانده، خواهان را بی‌حق می‌داند» (شمس، ۱۳۸۹: ۴۵۰). شناسایی دقیق مفهوم جهت، سبب و منشأ و تأثیر آن در احراز ارتباط میان دعاوی، در میان حقوق‌دانان محل اختلافات متعدد شده و نظرهای گوناگون و متفاوتی در مورد مفهوم این اصطلاحات و آثار آن ارائه شده است (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۹۳؛ نهرینی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۲۷-۱۲۸). در اینجا بدون ورود به جزئیات اختلافات، چکیده و ماحصل مطالعه امر از نظر نگارنده ارائه شده است؛ توضیح اینکه هر رابطه حقوقی اصولاً ناشی از یک عمل یا واقعه حقوقی است. امر اخیر از زاویه حکمی متکی به امور حکمی ناظر بر ماهیت حق است؛ برای مثال، انعقاد عقد بیع قانوناً سبب مالک شدن خریدار است. بعد از تحقق عمل یا واقعه حقوقی و ایجاد آثار آن، سبب دعوی ایجاد می‌شود. سبب دعوی وضعیت یا حقی است که به موجب آن خواهان خود را محق به مراجعه به دادگستری و اقامه دعوا می‌داند. در دعاوی خلع ید سبب دعوی حق مالکیت خواهان است که خود حسب مورد ناشی از ارث یا قرارداد و ... می‌باشد. در نتیجه، سبب دعوا همواره آمیخته با امر موضوعی و حکمی قضیه متنازع‌فیه است. با تشکیل عناصر دعوا، چنانچه احراز گردد که حق اصلی مذکور (مالکیت) بنابر ادعا یا در واقعیت، مورد تجاوز یا بی‌احترامی قرار گرفته است، این مهم منشأ طرح دعوا خواهد بود (فتحی، ۱۴۰۳: ۴۳۸). بر پایه این نظر، منشأ دعوا اقدامی





است که موجب ایجاد اختلاف و متعاقباً مراجعه به مرجع رسیدگی کننده می شود. در مثالی دیگر، مقررات ارث سبب حکمی ایجاد حق وراثت است و اصل حق ناشی از آن که مالکیت است، موضوع حق، و نقض یا به رسمیت نشناختن موضوع حق، منشأ ایجاد دعوا است. در نتیجه، تجاوز به حق مالکیت (غصب) منشأ دعوای خلع ید و اتلاف مال، منشأ دعوای جبران خسارت ناشی از اتلاف است. بر این مبنا عبارت: «جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می داند» در بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، نزدیک به مفهوم سبب دعوا است. با توجه به مطالب اخیر، به نظر نگارنده، باید بین سبب دعوا و منشأ دعوا قائل به تفاوت گردید. منظور از عبارت سبب دعوا، رابطه حقوقی منجر به ایجاد نزاع و طرح دعوی در دادگستری است؛ رابطه ای که یکی از اطراف دعوا با استناد به آن کاری می کند یا از انجام آن امتناع می ورزد. آن فعل یا ترک فعل که به طرح دعوایی خاص می انجامد، منشأ آن دعوا خواهد بود. برای مثال، چنانچه شخصی با انعقاد عقد اجاره ملک مسکونی خود را اجاره دهد، و پس از پایان عقد اجاره به علت آسیب مورد اجاره و تخلیه دیر هنگام ملک مورد اجاره، اختلاف بین طرفین بروز کند، هر چند عقد اجاره سبب ایجاد رابطه حقوقی ابتدایی بین مؤجر و مستأجر بوده، لیکن منشأ دعوای مطرح شده در دادگستری اقدام مستأجر در ورود ضرر و نقض تعهد تخلیه به موقع یا ادعای آن است. طبق این نظر سبب دعوا امری متمایز از منشأ آن است و در عین حال به مفهوم جهت، به معنای مندرج در بند ۴ ماده ۵۱ نزدیک می شود؛ چراکه به نظر می رسد منظور از جهت در این ماده، جهات موضوعی موجد حق است و جهات حکمی همانا سبب دعوا و قاعده حقوقی حاکم بر رابطه حقوقی است (محسنی، ۱۴۰۳: ۱۲۵).

۳.۱. تدوین شاخص ارتباط در حقوق داخلی

با توجه به مطالب پیش گفته، ملاحظه می شود قانون گذار در مواردی در کنار اشاره به مفهوم ارتباط یا ارتباط کامل و به موازات ارائه تعریفی از آن، وجود منشأ واحد را به عنوان امارة احراز ارتباط میان دعوای پذیرفته است؛ در حالی که همواره باید به توان دادگاه در بررسی کیفیت ارتباط دعوای با لحاظ تمامی عناصر حکمی و موضوعی دعوای توجه کرد، و ملزم نمودن دادگاه از طریق پیش بینی شاخص اجباری با اندیشه های نوین همخوانی ندارد. از سویی، در نظر گرفتن این نکته ضرورت دارد که در حقوق دادرسی مدنی توجه به مفهوم سبب و منشأ تا حدی از رویکردی متفاوت نسبت به نحوه توجه به این مفاهیم در مبحث اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. توضیح اینکه در دادرسی مدنی ارتباط دعوای لزوماً و صرفاً به معنای دقیق سبب یا منشأ دعوا بازگشت ندارد، بلکه اثرگذاری

متقابل عموماً حاصل دخالت تمام عناصر حکمی و موضوعی تشکیل دهنده اساس حق و دعوا است؛ لذا توجیهی ندارد که تمرکز خود را برگزینش یکی از آنها به عنوان شاخص یا اماره قانونی احراز ارتباط قرار دهیم و می توان با به کارگیری تعبیری جامع از آنها، همچون مبنا یا اساس دعوا، بررسی دقیق عامل ایجاد اثرگذاری متقابل و چگونگی آن را با لحاظ تمامی عناصر یادشده، به دادگاه سپرد. ارتباط دعوی بر این اساس می تواند ریشه در مبنای مشترک قراردادی یا مسئولیت مدنی آنها داشته باشد و همچنین ارتباط دعوی با چند مبنای مختلف و متفاوت نیز متصور است؛ برای مثال در دعوی تهاتر قضائی، در موارد قابل توجیهی با چنین وضعیتی مواجه هستیم. نکته مهم دیگر پیرامون مفهوم و تعریف قانونی ارتباط کامل دعوی این است که هر چند اثرگذاری احتمالی رأی (اتخاذ تصمیم) در دو یا چند دعوی مرتبط با یکدیگر از عوامل اصلی احراز ارتباط میان دعوی و ادغام آنها در موارد قانونی است، اما این سطح از ارتباط تنها عامل احراز ارتباط میان دعوی نیست. در واقع، با توجه به مفاد قسمت دوم ماده ۶۵ ق.آ.د.م و همچنین با عنایت به این موضوع که یکی از اهداف ادغام دعوی، جلوگیری یا کاهش موارد صدور آرای متعارض است و این تعارض علاوه بر قسمت پایانی رأی، در قسمت استدلال و اسباب موجهه (شمس، ۱۳۸۹: ۴۴۱) هم مد نظر بوده، علاوه بر این، بهبود کیفیت (زمان و هزینه) و کارآمدی دادرسی نیز مورد توجه است؛ در نتیجه، مستفاد است که امکان دارد جمع دعوی بدون توجه کامل به اثر احتمالی آرا و با غلبه اهداف آیینی دیگر صورت پذیرد. منظور از اثر احتمالی در اینجا این است که در فرض صدور حکم در یکی از دعوی، دعوی مرتبط دیگر با ایراد اعتبار امر قضاوت شده حداقل به نحو جزئی مواجه خواهد شد و یا استدلال یا جنبه موضوعی یا حکمی پذیرفته شده در یکی از دعوی نتایج مشخص و قابل پیش بینی در دعوی دیگر خواهد گذارد. (نهرینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۳). همچنین از زاویه اثرگذاری متقابل، اقسام ارتباط میان دعوی در دو دسته کلی ارتباط دوسویه سلبی یا ایجابی و ارتباط دوسویه سلبی و ایجابی قابل بررسی است که تفصیل آن تحقیق جداگانه ای را طلب می کند. لازم به ذکر است که در دکترین جدید حقوقی، در احراز ارتباط میان دعوی و ادغام آنها رویکرد حداکثری حاکم است؛ به این معنا که با توجه به اینکه ادغام دعوی زمینه افزایش کیفیت و کارآمدی دادرسی را فراهم نموده، موجب کاهش صدور احکام متعارض می گردد، لذا تعیین شاخص و ترتیب سخت گیرانه برای ادغام دعوی توجیه حقوقی ندارد و هرگاه ارتباط میان دعوی در سطحی باشد که ادغام آنها اهداف مدنظر از رسیدگی توأمان را برآورد نماید، سازوکار ادغام دعوی به عنوان یک ابزار اداره آیینی دعوی مرتبط فعال می گردد (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۳۷۴).



۲. شیوه نگرش به مفهوم ارتباط در حقوق تطبیقی

در قسمت گذشته اشاره شد که دیدگاه غالب به جریان دادرسی مدنی و لزوم پیشبرد آن با محوریت نقش فعال و مدیریتی دادرس، امروز ذیل عنوان همکاری مؤثر در اداره جریان دادرسی مدنی توسعه یافته و بر مقررات دادرسی مدنی تأثیر گذاشته است (محسنی، ۱۳۹۳: ۶۹). اینک شیوه نگرش به دعاوی مرتبط و شاخص احراز آن، در حقوق فرانسه به عنوان فرد اجلای نظام رومی- ژرمنی که الهام بخش حقوق ما هم بوده است و اصول و قواعد فراملی دادرسی و قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی به عنوان متون معتبر ارشادی بین المللی حقوق دادرسی مدنی و همچنین حقوق انگلیس و امریکا بررسی گردیده است.

۲.۱. حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، یکی از شرایط پذیرش دعاوی مرتبط، ضرورت وجود رابطه کافی^۱ با دعاوی سابق است که از آن به اصل ارتباط^۲ تعبیر می شود. (Puigelier, 1999: 267) رابطه کافی به معنای پیوند میان دو دعوا به نحوی است که به سبب تأثیر اتخاذ تصمیم در یکی از آنها بر دیگری، شرایط جمع این دعاوی در یک دادگاه و رسیدگی توأمان فراهم گردد، امری که احراز آن برعهده قاضی ماهوی گذاشته شده است. در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، اصطلاح ارتباط کافی به عنوان شرط طاری تلقی شدن و رسیدگی توأمان به دعوی اصلی و طاری (متقابل و اضافی) ذکر شده است. ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر داشته است: «درخواست‌های متقابل و اضافی قابل پذیرش نیستند، مگر اینکه با خواسته‌های اصلی به موجب پیوند کافی ارتباط داشته باشند». قانون‌گذار فرانسه تعریفی از اصطلاح ارتباط کافی به دست نداده است؛ بنابراین، حقوق فرانسه تشخیص و احراز وجود این شرط را برعهده رویه قضائی گذاشته یا به تعبیر دیگر به قضات ماهوی واگذار کرده است. ظاهر این ملاک، دلالت بر این دارد که در مواردی که ارتباط دعاوی طاری با دعاوی اصلی در سطحی است که ادغام آنها از نظر قاضی رسیدگی کننده، دارای توجیه و مطلوبیت آیینی کافی باشد، ادغام دعاوی اصلی و طاری صورت می پذیرد و تشخیص مکفی بودن میزان ارتباط برای تحقق شرط اقامه دعاوی طاری مطلقاً برعهده قضات است

1. . un lien suffisant

2. . CONNEXITÉ (nf) (Procédure en général) — Lien manifeste entre deux demandes différentes, mais qu'une bonne administration de la justice contraint à trancher en même temps afin d'éviter des décisions contradictoires ou inconciliables (par exemple, la connexité entre une demande de liquidation des biens d'un débiteur et une demande de redressement judiciaire à partir d'une déclaration de cessation des paiements ; La connexité constitue un moyen de défense par lequel une partie sollicite d'une juridiction qu'elle se dessaisisse au profit d'une autre juridiction qui examinera les deux affaires (articles 101 et suivants du Code de procédure civile).



غمامی، محسنی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). در نتیجه، به تبع تقویت توان مدیریتی دادرس در ماده ۳ قانون آیین دادرسی این کشور، توان بررسی لزوم یا عدم لزوم ادغام و تفکیک دعوی از حیث تأثیر آن بر اجرای صحیح عدالت (قضاوت شایسته) تا حد بسیاری به دادرس سپرده شده است. به موجب ماده ۳۶۷ قانون آ.د.م.ف: «دادرس به درخواست طرفین یا رأساً می تواند دستور توأم نمودن چند رسیدگی مطرح نزد خود را صادر نماید، در صورتی که میان این اختلافات نوعی ارتباط وجود دارد که رسیدگی و صدور یکجای آنها منتهی به نفع اجرای صحیح عدالت شود. او همچنین می تواند دستور جدا نمودن یکی از چند رسیدگی را صادر کند» (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). طبعاً در چنین نظامی، تدوین شاخص های مضیق و ارائه تعریف قانونی و تحمیل تکالیفی به دادگاه، کنار گذاشته شده است. به همین دلیل، قانونگذار بدون ارائه تعریفی از ارتباط، در دعوی طاری متقابل و اضافی به معرفی شاخص پیوند کافی اکتفا نموده است.^۱ همین شاخص در دعوی با دخالت شخص ثالث نیز تکرار شده است.^۲ در دعوی همزمان نیز قانونگذار ضمن پذیرش جمع دعوی متعدد با مبنای مختلف، مشترک یا مشابه، ارزیابی مطلوبیت تجمیع دعوی را به طور کامل به دادگاه سپرده و خود صرفاً به بیان برخی قواعد فرعی پرداخته است.^۳ در دعوی مرتبط، قانونگذار همین شاخص تفسیرپذیر را نیز کنار گذارده و مستقیماً به هدف اصلی از ادغام و تفکیک دعوی یعنی اجرای صحیح عدالت یا قضاوت شایسته پرداخته است. به موجب ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م.ف: «اگر میان پرونده های مطرحه نزد دو مرجع قضائی جدا، نوعی پیوند وجود داشته باشد که اجرای صحیح عدالت ایجاب کند آنها توأمان مورد رسیدگی قرار گیرند، می توان از هریک از دو مرجع قضائی امتناع از رسیدگی را تقاضا نمود...».

با توجه به این امر، در این نظام حقوقی تمرکز بر کارکرد سازوکار ادغام و تفکیک دعوی قرار گرفته و این امر مفهوم ارتباط میان دعوی و شاخص آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. منظور از کافی بودن در شاخص پیوند کافی با توجه به مفاد ماده ۳۶۷ قانون



1. . Article 70 Les demandes reconventionnelles ou additionnelles ne sont recevables que si elles se rattachent aux prétentions originaires par un lien suffisant ... «
2. . Titre IX: L'intervention. Article 325: L'intervention n'est recevable que si elle se rattache aux prétentions des parties par un lien suffisant.
3. . Article 35: Lorsque plusieurs prétentions fondées sur des faits différents et non connexes sont émises par un demandeur contre le même adversaire et réunies en une même instance, la compétence et le taux du ressort sont déterminés par la nature et la valeur de chaque prétention considérée isolément. Lorsque les prétentions réunies sont fondées sur les mêmes faits ou sont connexes, la compétence et le taux du ressort sont déterminés par la valeur totale de ces prétentions.
4. . Article 101: S'il existe entre des affaires portées devant deux juridictions distinctes un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire et juger ensemble, il peut être demandé à l'une de ces juridictions de se dessaisir et de renvoyer en l'état la connaissance de l'affaire à l'autre juridiction



یادشده، کافی بودن به معنای کفایت برای توجیه و مطلوبیت آیینی ادغام دعاوی است؛ امری که از دیدگاه تطبیقی باید آن را در تفسیر معنای توانستن در ماده ۶۵ ق.آ.د.م مدنظر قرار داد. حقوق دانان این کشور معمولاً به جای پرداخت تفصیلی به انواع شاخص ارتباط، اصل ارتباط^۱ یا ارتباط قضائی میان دعاوی^۲ و تأثیر آن در قضاوت شایسته را مورد مطالعه قرار می دهند (Vincent & Guinchard, 2003: 423. Lefort, 2005: 146-154). بر این اساس، در حقوق فرانسه، دادرس شرایط و اوضاع و احوال چند امر مرتبط را بررسی نموده، در صورت تشخیص وجود رابطه کافی و تأثیرگذاری مثبت ادغام دعاوی به نفع اجرای صحیح عدالت، تصمیم لازم را اتخاذ می نماید (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۱۶؛ مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۷). در نتیجه، مفهومی سیال و قابل ارزیابی از ارتباط در قانون رسوخ نموده که مربوط به صلاحیت های اداره دادرسی از سوی دادگاه است و احراز آن برعهده قاضی ماهوی خواهد بود. ترتیباتی که به دلیل حاکمیت دادگاه بر آنها به موجب ماده ۵۳۷ همان قانون^۳ اصولاً قابل شکایت نیستند. (Vincent & Guinchard, 2003: 254)

۲.۲. اصول و قواعد فراملی دادرسی مدنی و قواعد اروپایی دادرسی مدنی

بند ۵ اصل ۱۲ اصول دادرسی فراملی (پورااستاد، ۱۳۸۷: ۴۱؛ غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۰۹) با به رسمیت شناختن جایگاه مدیریتی دادگاه، توان کامل دادگاه را در بررسی مطلوبیت استفاده از سازوکار ادغام و تفکیک دعاوی با آمیزه ای از تعابیر برگرفته از حقوق فرانسه و نظام کامن لا تصریح نموده است. در پیش نویس قواعد یادشده نیز توان یا اختیار مدیریتی دادگاه با تغییر ادبیات و نزدیک شدن بیشتر به نظام کامن لا در بندها مختلف از قاعده شماره ۱۸ (تنظیم پرونده) به این شرح قید شده است: «۱۸-۱. به منظور اداره صحیح عدالت، دادگاه باید مدیریت فعال رسیدگی را در تمام مراحل دادرسی لحاظ نماید ...».

۱۸-۳. دادگاه پس از مذاکره با طرفین می تواند به منظور جهت دهی به رسیدگی موارد زیر را انجام دهد: ۱۸-۳-۳. اگر این کار موجب تسهیل در رسیدگی یا تصمیم گیری شود دستور تفکیک یا توأم نمودن پرونده مطروحه نزد خود را صادر نماید ...». با این حال، به رغم نگاه مدیریتی به موضوع، در اصول، معیاری برای تعریف ارتباط ارائه شده است که تبیین مفهوم آن باید با جایگاه مدیریتی دادگاه نسبت به دادرسی سازگار باشد. توضیح اینکه بخش ۱۲ اصول آیین دادرسی فراملی، در ذیل عنوان دعاوی و اشخاص متعدد و دخالت ثالث، مرتبط با بحث دعاوی طاری است. بند ۱-۱۲ اصول، وجود ارتباط اساسی را شرط پذیرش

1. . la connexite

2. . le lien juridique d'instance

3. . Article 537: Les mesures d'administration judiciaire ne sont sujettes à aucun recours.

طرح دعوی اضافی، تقابل و جلب ثالث دانسته است.^۱ ارتباط اساسی ترجمه اصطلاح انگلیسی^۲ *substantially connected* است. آنچه از بررسی لغوی این عبارت مستفاد می‌گردد این است که در مواردی که موضوع دعوی اصلی و طاری دارای ارتباط اساسی با یکدیگر هستند، رسیدگی دو پرونده دارای چنان پیوندی با یکدیگر است، که همین پیوند اساسی ایجاب می‌کند دو پرونده به یکدیگر عطف شده، مورد رسیدگی توأمان قرار گیرد. از زاویه تطبیقی، برخی نویسندگان، منظور از وجود ارتباط اساسی بین دو دعوا را اعم از وجود ارتباط کامل و وحدت منشأ دانسته‌اند (محسنی و غمامی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). در نتیجه، به نظر می‌رسد، منظور از وجود ارتباط اساسی بین دعوی طاری با اصلی، اثرگذاری رأی صادره با توجه به جنبه موضوعی دعوی طاری و اصلی بر یکدیگر است. به این ترتیب، لزوم رسیدگی دو پرونده به صورت توأمان به دلیل ارتباط موضوعی آنها مفهومی نزدیک به اصطلاح ارتباط کامل در حقوق داخلی دارد. در قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی (شایگان، ۱۴۰۲: ۸۱) نیز به شاخص ارتباط میان دعاوی و چگونگی احراز آن اشاره شده است؛ در ماده ۳۶ این قواعد که در ذیل فصل دوم تحت عنوان مقررات ویژه قرار گرفته، قید شده است که «ماده ۳۶: دعوا ممکن است توسط خواهان‌های متعدد یا علیه خواندگان متعدد اقامه شود مشروط بر اینکه: الف. رابطه کافی بین این دعاوی وجود داشته باشد...». باید گفت در متن انگلیسی این قواعد عبارت *Closely connected* به معنای ارتباط نزدیک و در متن *un lien suffisant* به معنای ارتباط کافی ذکر شده است. دادگاه در صورت احراز شرط اخیر، مطابق ماده ۳۷ همان قواعد، دستور لازم را جهت اداره دادرسی صادر خواهد نمود. لذا به نظر در این موارد نیز در مورد مفهوم ارتباط سخت‌گیری نشده و ارتباط به معنای اثرگذاری جزئی و کلی با تشخیص دادگاه برای ادغام دعاوی را کافی دانسته شده است.

۱۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مفهوم‌شناسی ارتباط
دعاوی در حقوق
دادرسی مدنی؛ مطالعه
تطبیقی

۲.۳. حقوق انگلستان و امریکا (کامن‌لا)

در این قسمت، دو نظام حقوقی شاخص تابع سیستم حقوقی کامن‌لا بررسی شده است.

۲.۳.۱. حقوق انگلستان

مقررات دادرسی مدنی این کشور تحت عنوان قواعد دادرسی مدنی^۳ در سال ۱۹۹۸ تدوین شده و از آوریل سال ۱۹۹۹ لازم‌الاجرا است. در قانون اخیر، گونه‌های سنتی دعاوی پیچیده

1. 12.1A party may assert any claim substantially connected to the subject matter of the proceeding against another party or against a third person subject to the jurisdiction of the court.

2. - Lien substantiel

3. - CPR. the Civil Procedure Rules



همچون دعوای طاری مانند دعوای متقابل، وارد ثالث و جلب ثالث عمدتاً در قاعده ۲۰ پیش‌بینی شده است^۱ که البته نحوه تدوین آنها لزوماً سازگار با اقسام دعوای طاری در نظام داخلی نیست (Grainger & Fealy, 2000: 68-71. Brown & Catlow, 2010:133-136). پیش از هر چیز لازم است به این نکته توجه کنیم که در این نظام حقوقی دیدگاه مدیریتی به دادرسی که برآمده از نگاه تحلیل اقتصادی حقوق است، نفوذ کاملی در قانون‌گذاری و به تبع آن در اندیشه‌های حقوقی دارد و به روشنی قابل پیش‌بینی است که آثار این امر به بحث حاضر نیز سرایت نماید. بخش‌ها و قواعد مختلف در این قانون از جمله برای نمونه، بخش سوم قانون آن، تحت عنوان توان مدیریت پرونده دادگاه^۲ به تفصیل طی قواعد متعدد به تبیین زوایای توان مدیریتی دادگاه پرداخته است، از جمله در ابتدای قاعده ۲۰ تصریح شده است که هدف از تدوین آن مدیریت پرونده به صورت مناسب و مؤثر است^۳؛ نگاهی که در بند ۱۳ همان قاعده مورد توجه بیشتر قرار گرفته است^۴. در قسمت ۹ قاعده ۲۰ برای نخستین بار به موضوع ارتباط^۵ میان دعوای اشاره شده است. تأمل در قانون اخیر و اندیشه‌های حقوقی پیرامون آن، دلالت بر این دارد که سیاست آیینی قانون‌گذار آن کشور در موضوع ارتباط میان دعوای بر دخالت حداقلی و سپردن زمام مدیریت موضوع به رویه قضائی و توان مدیریتی محاکم است تا با تأمل در جوانب آیینی قضیه تصمیم مناسب پیرامون ادغام و تفکیک دعوای را اتخاذ نماید (Loughlin & Gerlis, 2004: 201-208)؛ دیدگاهی که با آنچه در مورد حقوق فرانسه گفته شد، تفاوت بنیادینی ندارد.

۲.۳.۲. حقوق امریکا

در حقوق امریکا گونه‌های سستی دعوای پیچیده از جمله دعوای اضافی (قاعده ۱۵)، دعوای متقابل اجباری و اختیاری (قاعده ۱۳)، ورود شخص ثالث (قاعده ۲۴) و همچنین مقررات گردهم آمدن اختیاری و اجباری اشخاص (قاعده‌های ۱۹ و ۲۰) به منظور تجمیع دعوای (Effron, 2012: 759) در موارد لازم پیش‌بینی شده است (احمدی، ۱۳۹۳: ۳؛ نهرینی، ۱۳۹۸: ۳۱۳-۳۱۷). همچنین، به دعوای گروهی نیز به‌طور جداگانه پرداخته شده است

1. . Part 20: counter claims and other additional claims
2. . THE COURT'S CASE MANAGEMENT POWERS
3. . 20.1. The purpose of Part 20 is to enable Part 20 claims to be managed in the most convenient and effective manner
4. . Case management where there is a defence to a Part 20 claim form 20.13. (1) Where a defence is filed to a Part 20 claim the court must consider the future conduct of the proceedings and give appropriate directions. (2) In giving directions under paragraph (1) the court must ensure that, so far as practicable, the Part 20 claim and the main claim are managed together.
5. . The connection

(Friedenthal, et al., 2013: 747). ماده ۲۳ قواعد فدرال دادرسی مدنی ایالات متحده^۱ به این موضوع اختصاص یافته است. مطابق بند a قاعده ۲۳: «یک یا چند شخص از اعضای گروه می‌توانند به‌عنوان نماینده از طرف همه گروه اقدام کنند یا ممکن است علیه آنها اقامه دعوا شود تنها اگر: ۱. تعداد گروه به اندازه‌ای زیاد باشد که ورود همه اعضا غیرعملی باشد. ۲. امور حکمی و موضوعی مشترکی بین طرفین وجود داشته باشد. ۳. ادعا و دفاعیات طرفین نماینده، از عمومیت میان اعضای گروه برخوردار باشد. ۴. طرفین نماینده به‌طور منصفانه و کافی از منافع گروه حمایت کنند...». بر این اساس، دعوای گروهی^۲ در نظام حقوقی امریکا پذیرفته شده و قانون شرایط آن را تبیین نموده است. (Anderson, Trask, 2010: 1-15) راجع به شاخص احراز ارتباط در این نظام حقوقی باید گفت که ارتباط مبتنی بر منشأ دعوا در قاعده‌های ۱۳ و ۱۴ و ۲۰ این قانون با تعبیر مشابه تصریح شده است.^۳ همچنین در قاعده ۱۸ (ادغام دعوای) سخن از حقوق ماهوی مرتبط^۴ به میان آمده و در قاعده ۱۹ از تعبیر منافع مرتبط با موضوع دعوا^۵ استفاده شده است. در قاعده ۲۲ (interpleader) تعبیر منشأ مشترک^۶ استفاده شده و در دعوای گروهی موضوع قاعده ۲۳ به مسائل موضوعی و حکمی مشترک میان اعضای گروه^۷ پرداخته شده است. در وارد ثالث موضوع قاعده ۲۴، سخن از ارتباط منافع ثالث با موضوع دعوای اصلی به میان آمده و در قاعده ۴۲ (ادغام و تفکیک رسیدگی) مجدداً به اشتراک مسائل حکمی و موضوعی توجه شده است. از تأمل در مفاد این قانون چنین به دست می‌آید که نویسندگان آن در اقسام متنوع دعوای مرتبط به معنای اعم، بر حسب اقتضای هریک، با تصریح به شاخص ارتباط متناسب به‌عنوان شرط ادغام دعوای، احراز ماهوی آن را برعهده قضات قرار داده، از ارائه تعریف قانونی خودداری کرده‌اند. اسباب ارتباط دعوای یادشده در رویه قضائی و اندیشه‌های حقوقی آن کشور محل بحث و چالش گردیده است (Effron, 2011: 759). عمده تمرکز بر تبیین صحیح و یکدست دو شاخص «رخداد یا تبادل»^۸ و «امر حکمی یا موضوعی مشترک» قرار گرفته است. در این نظام حقوقی این سؤال مطرح شده است که بازگشت شاخص‌های ارتباط قانونی به جنبه حکمی قضیه است یا جنبه موضوعی آن؟ پاسخ به این سؤال مباحث



1. . FEDERAL RULES OF CIVIL PROCEDURE
2. . Class Action
3. . Arising out of the transaction or occurrence that is subject matter of original action. Same transaction or occurrence.
4. . Relative substantive rights
5. . Interest relating to the subject of action.
6. . common origin
7. . question of law or fact common to the class
8. . Transaction or Occurrence / Common question of law or fact.

آکادمیک مختلفی را مطرح نموده است (Effron, 2011: 775). در این میان برخی معتقدند که هر دو مفهوم اخیر در تصمیم دادگاه پیرامون ادغام دعوی مؤثر است و در نهایت با تکیه بر برخی اندیشه‌های حقوقی نتیجه گرفته‌اند که جز در مواردی که ادغام دعوی موجب پیچیدگی زیاد دادرسی می‌شود، باید به دادگاه آزادی عمل داد تا نسبت به ادغام و تفکیک دعوی تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید (Effron, 2011: 819).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس مطالعه صورت‌گرفته در حقوق دادرسی مدنی ایران، صرف‌نظر از برخی تعابیر مبهم و متناقض، چنین به نظر می‌رسد که در حقوق داخلی، قانون‌گذار ضمن اشاره به مفهوم ارتباط دعوی و ارائه تعریف از ارتباط کامل آنها، در یک مورد به شاخص منشأ دعوا به عنوان اماره قانونی ارتباط دعوی اشاره کرده است؛ شاخصی که معنا و تمایز آن از مفهوم سبب و جهت مورد مطالعه قرار گرفته است. در چارچوب اخیر، در حقوق داخلی، نقش دادرسی در احراز ارتباط ماهوی دعوی و سنجش اهداف آیینی ادغام و تفکیک (مدیریت شایسته دادرسی) دعوی مورد توجه کافی قرار نگرفته است. این در حالی است که با توجه به مطالعه تطبیقی صورت‌گرفته، ملاحظه گردید در اندیشه‌های نوین حقوق دادرسی، از نقش قانون‌گذار در این امر کاسته شده و زمام ارزیابی سطح و کیفیت ارتباط دعوی و اتخاذ تصمیم با توجه به آثار و اهداف آیینی ادغام و تفکیک دعوی، به دادگاه واگذار شده است. بازتاب کامل این اندیشه در قانون آیین دادرسی فرانسه ملاحظه گردید. در کشورهای بررسی شده در نظام حقوقی کامن‌لا (انگلستان و امریکا)، کمابیش همین نگاه با تعبیر مشابه مدیریت دادرسی حاکم است و قانون‌گذار از ارائه تعریف ارتباط میان دعوی خودداری کرده و به‌ویژه در نظام حقوقی ایالات متحده، صرفاً با ارائه برخی شاخص‌های ارتباط، ارزیابی آنها و مدیریت دادرسی را به محاکم واگذار نموده است. متون ارشادی حقوقی دادرسی مدنی نیز به همین ترتیب با قید ملاک‌های کلی و قابل تفسیر، نقش دادگاه در این زمینه را پررنگ ساخته است. بر این اساس، در صورت طرح موضوع وجود دعوی مرتبط (به معنای اعم)، دادگاه سطح ارتباط دعوی اقامه‌شده، از جمله با توجه به سبب و منشأ دعوی را بررسی می‌نماید. سطح ارتباط لازم برای ادغام دعوی از جمله با تعبیری چون ارتباط کامل، کافی یا اساسی در متون مختلف حقوق دادرسی مدنی داخلی و خارجی مطرح شده است. تفسیر مناسب از این تعابیر باید با لحاظ اهداف و مبانی حقوق دادرسی مدنی (بهبود کیفیت و کارآمدی دادرسی و جلوگیری از صدور آرای متعارض) از تدوین سازوکار ادغام دعوی صورت‌گیرد و تفاوت بنیادینی میان شاخص‌ها و تعابیر یادشده



وجود ندارد. دادگاه سپس با توجه به مقررات صلاحیت ذاتی و کارکرد آیینی سازوکار ادغام دعوی، ترتیب اداره دعوی را مشخص و پیرامون ادغام یا تفکیک آنها یا ترتیبات دیگر اتخاذ تصمیم می‌نماید. به بیان دیگر، دادرس به‌عنوان مدیر یا اداره‌کننده دادرسی، باید با آگاهی از سیاست‌های آیینی اشاره‌شده نسبت به بررسی سبب و منشأ دعوی مرتبط اقدام نموده، با ارزیابی چگونگی ارتباط آنها، میزان مطلوبیت و آثار آیینی ناشی از ادغام دعوی را قبل از اتخاذ تصمیم ارزیابی کند و سپس حسب مورد، دستور مناسب را به صورت مستدل صادر نماید. پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قوانین، با بهره‌گیری از نتایج مطالعه تطبیقی، چارچوب نگاه اخیر در متون قانونی منعکس گردد و به این وسیله ضمن جلب توجه بیشتر قضات به اهداف آیینی ادغام و تفکیک دعوی، نگاه مدیریتی به جریان دادرسی تقویت شده، به تبع آن از تحمیل یا پیش‌بینی شاخص یا اماره قانونی احراز ارتباط دعوی خودداری گردد.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. احمدی، خلیل (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی مفهوم و انواع دعوی بین اشخاص مختلف. مجله پژوهش حقوق تطبیقی، ۱۸(۴)، ۱-۲۳.
۲. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). مفهوم و آثار ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن، هم منشأ بودن دعوی در قانون آیین دادرسی مدنی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۶۹(۳۱-۳۶).
۳. اسماعیلی، حسین (۱۳۹۹). ادغام و تفکیک دعوی در آیین دادرسی مدنی. رساله دکتری به راهنمایی دکتر مجید غمامی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۴. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۲). اصول حقوقی - قضائی، مستخرجه از احکام دیوان عالی کشور. تهران: نشر رهام.
۵. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷). اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی. تهران: نشر شهر دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). دوره تک‌جلدی ترمینولوژی حقوق. تهران: نشر گنج دانش.
۷. شایگان، اسماعیل (۱۴۰۲). قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۲). سبب، امور موضوعی و توصیف آن‌ها در دعوی مدنی. مجله تحقیقات حقوقی، ۶۵(۱-۲۴).
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی. جلد نخست، دوره پیشرفته، تهران: نشر دراک.
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، دوره پیشرفته، تهران: نشر دراک.
۱۱. فتحی، بدیع (۱۴۰۳). یگانگی (وحدت) منشأ در دادرسی مدنی ایران و فرانسه. مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۴، ۴۱۵-۴۴۶.
۱۲. کریمی، عباس و حمیدرضا، پرتو (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، تهران: نشر دادگستری.
۱۳. کریمی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). تجمیع دعوی مرتبط و لزوم رسیدگی به آن‌ها در دادگاه واحد. مجله دیدگاه‌های حقوقی، دوره ۱۰ و ۱۱، ۸۱-۹۳.



۱۴. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. محسنی، حسن (۱۴۰۳). جهت در دعاوی مدنی و ویژگی‌های آن در دعوای طلاق با نگاهی به حقوق فرانسه. مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۴ (۱)، ۱۲۳-۱۴۳.
۱۶. متین دفتری، احمد (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۷. مقصودپور، رسول (۱۳۹۱). دعاوی طاری و شرایط اقامه آن. تهران: نشر مجد.
۱۸. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۰). آیین دادرسی فراملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. غمامی، مجید (۱۳۸۳). دعوای متقابل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۶۶)، ۲۲۵-۲۴۳.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوای مدنی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۲. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۳. نهرینی، فریدون؛ محسنی، حسن؛ پورصادقی، حبیب‌الله (۱۳۹۸). دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن. فصل‌نامه مطالعات حقوقی خصوصی. ۴۹ (۱)، ۱۲۳-۱۴۰.
۲۴. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۷). جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوا به چند دعوا در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، (۲۳)، ۱۹۲-۲۱۷.

ب: فرانسوی

25. Christophe lefort. (2005). procedure civile. Dalloz.
26. Jean Vincent & serge guinchard. (2003). procedure civile. Dalloz.
27. Catherine Puigelier, (1re édition 1999). dictionnaire juridique, © Groupe Larcie

ج: انگلیسی

28. Aaron G. Leiderman, (2006). Note, Preserving the Constitution's Most Important Human Right: Judicial 24, Review of Mixed Questions Under the REAL ID Act, 106 COLUM. L. REV. 1367, 1382-83.
29. Brian Anderson, Andrew Trask, (2010). The Class Action Playbook, Oxford University Press.
30. Jack H. Friedenthal, Arthur R. Miller, John E. Sexton, Helen Hershkoff, (2013). CIVIL PROCEDURE CASES AND MATERIALS, AMERICAN CASEBOOK SERIES, Eleventh Edition.
31. Robin Effron, (2011-2012). The Shadow Rules of Joinder, Brooklyn Works. 100 Geo. L.J. 759.
32. Richard D. Friedman, (1992). Standards of Persuasion and the Distinction Between Fact and Law, 86 Nw. U.L. REV.
33. Kevin Browne, Margaret J Catlow, (2010). CIVIL LITIGATION, Published by College of Law Publishing.
34. Paula Loughlin & Stephen Gerlis, (2004). CIVIL PROCEDURE, Second Edition, second edition first published in Great Britain 2004 by Cavendish Publishing Limited.
35. Ian Grainger and Michael Fealy, (2000). THE CIVIL PROCEDURE RULES IN ACTION, London, Second edition 2000 by Cavendish Publishing.



In Persian:

- . Ahmadi, Khalil (2014). Comparative study of the concept and types of lawsuits between different people, *Journal of Comparative Law Research*, Vol. 18(4), 1-23 (in Persian)
- . Ahmadi, Khalil (2015). The concept and effects of having a complete relationship, being subject, relevant, co-origin of lawsuits in the Code of Civil Procedure, *Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives*, (69), 31-66. (in Persian)
- . Ismaili, Hossein (2021). merger and Separation of Cases in Civil Procedure, PhD Thesis under the guidance of Dr. Majid Ghamami, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. (in Persian)
- . Boroujerdi Abdo, Mohammad (2003). Legal-Judicial Principles, taken from the rulings of the Supreme Court, Tehran, Roham Publishing. (in Persian)
- . Poor Ostad, Majid (2008). Principles and Rules of Transnational Procedure, Tehran, Shahr-e-Danesh Publishing. (in Persian)
- . Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1999). one-volume course in legal terminology, Tehran, Ganj-e-Danesh Publishing. (in Persian)
- Shaygan, esmail (2023). *European Rules of Civil Procedure*, Tehran, sahami enteshar Publication. (in Persian)
- . Shams, Abdullah (2013). Causes, thematic matters and their description in civil litigation, *Journal of Legal Research*, (65), 1 to 24. (in Persian)
- . Shams, Abdullah (2010). *Civil Procedure*, Vol. 1 of the Advanced Course, Tehran, Drak Publications. (in Persian)
- . Shams, Abdullah (2008). *Civil Procedure*, Vol. 3 of the Advanced Course, Tehran, Drak Publications. (in Persian)
- . Fathi, Badie (2024, Autumn) . Unity of Cause in the Civil Procedure of Iran and France *Private Law Studies Quarterly*, 54(3), 415-446.
- . Karimi, Abbas & Hamid Reza, Parto (2019) *Civil Procedure*, Vol. 3, Tehran, Justice Publishing. (in Persian)
- . Karimi, Ali Asghar (1998). Collection of related lawsuits and the need to hear them in a single court, *Journal of Legal Perspectives*, Vol. 10 and 11, pp. 81 to 93. (in Persian)
- . Mohseni, Hassan (2014). *Civil Procedure Office*, based on cooperation and within the framework of the principles of procedure, Tehran, Enteshar Co. (in Persian)
- . Matin Daftari, Ahmad (2019). *Civil and Commercial Procedure*, Tehran, Majd Scientific and Cultural Association/ Majd Publishing . (in Persian)
- . Mohseni, Hassan (2024, Spring). The Cause in Civil Actions and Its Features in Divorce Lawsuits A Comparative Study in French Law, *Private Law Studies Quarterly*, 54(1), 123-143. (in Persian)
- . Maghsoudpour, Rasoul (2012). incidental claims and its conditions, Tehran, Majd Publishing. (in Persian)
- . Ghamami, Majid & Mohseni, Hassan (2011). *Transnational Procedure*, Tehran, Enteshar Co. (in Persian)
- . Katozian, Nasser (1999). *Basic Civil Law Course*, Legal Practices, Tehran, Enteshar Co. (in Persian)
- . Katozian, Nasser, (2013). The validity (Authority) of a judgment in a civil lawsuit, Tehran, Mizan Legal Foundation. (in Persian)
- . Nahrini, Fereydoun (2019). *Civil Procedure*, Vol. II, Tehran, Ganj-e-Danesh Publications. (in Persian)
- . Nahrini, Fereydoun; Mohseni, Hassan; Poursadeghi, Habibaullah (2019). Related claims and review of six criteria for recognizing it. *Quarterly Journal of Private Legal Studies*, Vol. 49(1), 123-140. (in Persian)
- . Hormozi, Khairullah (2017). merger and separation between lawsuits and its comparison with the division of a lawsuit into several lawsuits in Iranian and French law, *Quarterly Journal of Private Law Research*, Vol. 6(23), 192-217. (in Persian)

